

اثبات اصالت آذربایجانی یکی از عارفان قرن سوم هجری

ابوبکر حسین بن علی بن یزدانپار اورمیه ای، یکی از چهره های برجسته تصوف آذربایجان در اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم هجری است.



نصر: ابوبکر حسین بن علی بن یزدانپار اورمیه ای، یکی از چهره های برجسته تصوف آذربایجان در اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم هجری است.

یکی از حواشی موجود پیرامون شرح حال ابن چهره اصیل تصوف، راه یافتن يك شبهه تاریخی در خصوص نام شهر اوست. نویسندگان در این یادداشت کوتاه، در پی اثبات اصالت آذربایجانی ابن یزدانپار بر آمده است.

«متأسفانه در ضبط نام شهر ابن یزدانپار، برای بعضی کاتبان قدیم ابهامی وجود داشته است. در متن طبقات الصوفیه سلمی، نام شهر او «ارمیه» آمده، اما در رساله قشیریه به صورت «ارمینیه» ضبط شده است. ولی «ارمینیه» قطعاً تصحیف است؛ و صورت صحیح آن باید «ارمیه» باشد، چه کلابادی در التعرّف، او را از مشایخ جبال دانسته و سلمی یکی از سخنان او را از قول علی بن ابراهیم ارموی - که ظاهراً همشهری او بوده - نقل کرده است. از کلابادی و سلمی صریح تر، خواجه عبدالله انصاری است که ابن یزدانپار را «ارموی» خوانده و گفته است که وی «ارموی» بوده و حتی گفته است که «گور وی به ارموی» است. از نویسندگان متأخر، حمدالله مستوفی هم او را اهل «ارمیه» دانسته و جامی هم در نفحات الانس، نسبت او را ارموی ذکر کرده است» (پورجوادی، 1377: 70).

در پیگیری نظر پورجوادی، نباید نوشته ابونصر سراج در اللمع را از نظر دور داشت. او در نقل مخالفت و دشمنی شبلی با ابن یزدانپار می نویسد که دشمنی شبلی با ابن یزدانپار به حدی بود که روی ابن یزدانپار، اسم گذاشته بود و او را «گاو ارمنی» خطاب می کرد و وقتی کسی از آن ناحیه می آمد از او می پرسید: «از گاو ارمنی چه خبر؟!». این عبارت در متن اللمع، «ثور الارمنی» ضبط شده که البته به نظر، تصحیفی از «ثور الارموی» است.

ظاهراً عقیده استاد بدیع الزمان فروزانفر هم بر ارمیه ای بودن ابن یزدانپار است. استاد در پاورقی ترجمه رساله قشیریه، که ابن یزدانپاردان، ازاهالی «ارمینیه» خوانده شده، چنین توضیح می دهند: «[ارمینیه] چنین است در متن عربی و ظاهراً باید «ارمیه» باشد چنان که در طبقات الصوفیه سلمی و نفحات الانس آمده است» (قشیریه، 1374: 77).

گویا در مقطعی، شباهت ظاهری و قرابت املائی «ارمیه» و «ارمینیه» باعث اشتباه مورخان و صاحبان متون تصوف درباره نام شهر ابن یزدانپار شده است.

روایت ابن بزاز اردبیلی در صفوة الصفا مبنی بر زیارت مزار ابن یزدانپار در «ارمیه» توسط شیخ صفی الدین اردبیلی، تردیدی در ارمیه ای بودن او و اشتباه خاك جایش در میان صوفیه سده هشتم آذربایجان باقی نمی گذارد (ابن بزاز، 1376: 763).

بهتر است در این بخش، نظر مرحوم استاد عبدالحسین زرین کوب را نیز که حاوی نکته ای مهم و قابل توجه است، نقل کنیم. «شاید نسبت ارموی او با نسبت ارمنی منافات نداشته باشد و در اصل کردی ارموی بوده است که خانواده اش در ولایت ارمنیه می زیسته اند» (زرین کوب، 1379: 128).

افزون بر اصالت آذربایجانی ابن یزدانپار، مسئله ای دیگر که در مورد زندگانی او وجود دارد، این است که نه سال تولد او برای ما معلوم است و نه سال درگذشت او. همه منابع در این مورد خاموش اند. اما قرائن موجود، نشان می دهد که وی در نیمه دوم قرن سوم زندگی می کرده و معاصر جنید و شبلی بوده و احتمالاً در اوائل قرن چهارم درگذشته است.

«سلمی اقوالی از ابن یزدانپار را با واسطه ابوبکر رازی، محمد بن عبدالله بن محمد شاذان نقل می کند. چون فوت رازی در سال 376 بوده و لذا می توان حدس زد که ابن یزدانپار دهه اول یا حتی سال هایی از دهه دوم و نیز دهه سوم قرن چهارم را هم درك کرده باشد» (پورجوادی، 1377: 70). صمد موحد نیز سال وفات ابن یزدانپار را 333 هجری دانسته است (موحد، 1390: 53).

اگرچه میان ابن یزدانیار اورمیه ای و مشایخ خراسان ارتباطی مستقیم و مریدانه وجود نداشته، منتها گرایش فکری و عقیدتی وی به پیران خراسان موجب شده است که برخی تعلیمات و بن مایه های فکری خراسانیان به واسطه او در مکتب عرفان آذربایجان مجال ظهور و بروز یابد؛ به همین دلیل ذکر نام او در بحث مهم مناسبات عرفانی مشایخ تبریز و پیران خراسان امری گزیرناپذیر است (در این خصوص نک: طاهری خسروشاهی، 1395: 27).

بحث درباره قرابت فکری ابن یزدانیار با مشایخ خراسان از مسئله «مشاجرات لفظی و منازعات فکری او با صوفیان بغداد» آغاز می شود. به دیگر سخن، منازعات فکری وی با صوفیان بغداد، قرابت اندیشه او با مشایخ خراسان را در پی داشته است.

یکی از محققان معاصر به نقل از طبقات الاولیاء ابن ملّتن می نویسد: «نظر ابن یزدانیار راجع به صوفیه در شهرهای مختلف یکسان نبود. او معتقد بود که صوفیان خراسان اهل عمل اند ولی اهل سخن نیستند؛ صوفیان بغداد اهل سخن گفتن shy&اند ولی عمل ندارند؛ صوفیان بصره قول و عمل هر دو را دارند و صوفیان مصر به عکس، هیچ یک را ندارند» (پورجوادی، 1377: 88).

البته با توجه به این که اساس تصوّف عمل است، اظهارنظری که ابن یزدانیار در حق صوفیان بغداد کرده، فرق چندانی با اظهارنظر او در حق صوفیان مصر ندارد. نظر او درباره صوفیان خراسان مثبت است، همچنان که نظر نویسندگان خراسانی از جمله خواجه عبدالله انصاری، ابوعبدالرحمن سلمی، امام قشیری، خرگوشی نیشابوری و... نیز نسبت به او منفی نیست. در مجموع باید گفت خراسانی ها عمدتاً سعی کرده اند از ابن یزدانیار به نحوی دفاع کنند.

درگیری ابن یزدانیار اورمیه ای با صوفیان بغداد، موضوعی است که نویسندگان قدیم خراسانی، ضمن دفاع جانانه از عارف آذربایجانی، با آب و تاب درباره آن سخن گفته اند. [1]

عبدالرحمن سلمی پس از آن که ابن یزدانیار را از «طبقه چهارم مشایخ صوفیان» برشمرده، عبارتی مهم درباره مشرب عرفانی وی ذکر کرده است. «و مِنْهُمْ ابْنُ یَزْدَانِیَارٍ، مِنْ أَهْلِ أَرْمِیَةِ لَهُ طَرِيقَةٌ فِي التَّصَوُّفِ يَخْتَصُّ بِهَا وَ كَانَ يَنْكَرُ عَلَي بَعْضِ مَشَايِخ الْعِرَاقِ أَقْوَالَهُمْ وَ كَانَ عَالِماً بِغُلُومِ الظَّاهِرِ وَ عُلُومِ الْمَعَامِلَاتِ وَ الْمَعَارِفِ» (سلمی، 1372: 406).

از نوشته سلمی چنین برمی آید که ابن یزدانیار دارای مشرب خاصی در تصوف بوده و از علوم ظاهری (فقه و حدیث) و علوم معاملات (آداب و اعمال سالکان) و از معارف صوفیه آگاه بود.

امام قشیری نیز در رساله، ابن یزدانیار را دانشمندی باتقوا معرفی می کند. «لَهُ طَرِيقَةٌ يَخْتَصُّ بِهَا فِي التَّصَوُّفِ وَ كَانَ عَالِماً وَرِعاً» (قشیری، 1974، ج 1: 201) در ترجمه فارسی همین بخش از رساله قشیری می خوانیم: «وی را اندر تصوّف طریقتی بود مخصوص وی و عالمی با ورع بود» (همو، 1374: 77).

از دیگر خراسانیانی که به یاد کرد ابن یزدانیار پرداخته، خواجه عبدالله انصاری هروی است. وی عارف اورمیه ای را «مردی بزرگ» می داند که در باطن «محقق» بود و «سید این طایفه» محسوب می شد (انصاری هروی، 1362: 391 و 463).

توصیف ابن یزدانیار ارموی به عنوان «مردی بزرگ»، «محقق» و «سیدطایفه» از سوی خواجه عبدالله انصاری، حاکی از هم مشرب و وحدت سلیقه آنها و همسویی آرای ایشان در تصوّف است. «به نظر می رسد که مشرب ابن یزدانیار، تصوّفی بوده است از نوع تصوّف خواجه عبدالله انصاری و نظایر او [در مکتب عرفان خراسان] یعنی تصوّفی کاملاً متشرعانه که با هرچه بدعت تلقی می شد، مخالفت می ورزید... چنین می نماید که همین مشرب است که در اوایل قرن چهارم از طریق ابن یزدانیار در آذربایجان جلوه گر شد» (موحد، 1390: 37).

قرابت فکری ابن یزدانیار و جایگاه برجسته او در میان مشایخ خراسان را باید زمینه ساز ورود بنیادهای اصیل تصوف خراسان به میان مکتب عرفانی تبریز دانست. بنیادهایی که عناصری چون شریعت محوری، مخالفت با بدعت، پرهیز از آداب مرید پروری، احترام ویژه به مبانی دینی به ویژه کتاب خدا و... را شامل می شود. همه این عناصر را می توان از ویژگی های بارز و مشترک میان عرفان خراسان و آذربایجان دانست.

«خواجه [عبدالله انصاري] در رساله «چهل و دو فصل» [2] [نیز] از ابوبکر یزدانپار با تکریم و تعظیم نام می برد» (موحد، 1390: 34) و سخنی از او نقل می کند: «ابوبکر حسین بن علی بن یزدانپار از بزرگان بوده است از اُرمیه و او مخصوص است به طریقت خویش در تصوّف و عالم بود هم به شریعت و هم به طریقت؛ صحبت او با عبدالله مغربی و ابوبکر رازی و ابوبکر بیکندی و جز ایشان...» (انصاري هروی، 1377: 32).

ذکر نام ابن یزدانپار توسط خواجه عبدالله انصاري در کنار صوفیان صاحب رای آن عصر، نشان از جایگاه برجسته ابن یزدانپار در نزد او دارد.

همچنین نام ابن یزدانپار در کتاب «التعرّف» - از معتبرترین متون صوفیه - در ردیف رجال صوفیه ذکر شده و نمونه ای از اقوال او بیان گردیده است. این مسئله حاکی از اهمیت او در میان اهل طریقت است؛ چنانچه تلخیص کننده ناشناس «شرح تعرّف» نیز سخنان او را شرح کرده (خلاصه شرح تعرّف، 1349: 456) و امام قشیری نیز بارها تحت نام «بویکر حسین» و «ابن یزدانپار» روایاتی از اقوال او بیان کرده است (قشیری، 1374: 77، 143، 545).

چنانچه پیشتر گذشت اطلاعات ما در خصوص جزئیات حیات ابن یزدانپار - حتی سال تولّد و درگذشت او - محدود به حدس و گمان و نظریه پردازی است و منابع در این خصوص سکوت اختیار کرده اند. همین قدر دانسته است که «یزدانپار پس از مدتی اقامت در بغداد، به زادگاه خود ارومیه بازمی گردد و به نشر طریقه خاص خویش مشغول می شود» (موحد، 1390: 53). همچنین می‌شود دانیم که «جدّ وی یزدانپار است که نام ایرانی داشته و ظاهراً زرتشتی بوده و خانواده او در ارومیه نیز وارث تعلیم معنوی ایرانیان بوده اند. معمولاً حکما و بزرگان دینی، در این دوره از خانواده های متمکن و با فرهنگ بودند و این معنی، احتمالاً در مورد ابن یزدانپار هم صدق می کند» (قربان نژاد، 1384: 74).

از نوشته مؤلف «تاریخ ارومیه» چنین برمی آید که خاک جایی ابن یزدانپار، بیرون دروازه شهر بود اما توسعه شهر در دوره های متأخر سبب شده که مقبره شیخ و گورستان اطراف آن، معروف به «قبرستان شیخ ابوبکر» داخل شهر قرار گیرد. «مقبره شیخ در زمانی که قبرستان ها را در داخل شهر موقوف می کردند، خراب گردید و سنگ قبر آن را به موزه بردند. اکنون در محل قبرستان شیخ، «دبیرستان نوید» احداث گردیده است. روی سنگ قبر شیخ این عبارت حک شده بود: «هذا القبر الشیخ الفاضل الکامل شیخ ابوبکر حسین بن علی ارموی یزدانپار زینهارانی، تاریخ ثلاث و ثلاثین و ثلاثه مائة» (کاویانی، 1378: 473).

پیشتر نیز بیان شد که از روایت ابن بزّاز در صفوة الصفا چنین برمی آید که مزار ابن یزدانپار، مدت ها محل اجتماع صاحب‌دلان و سالکان راه بوده و از جمله شیخ صفی الدین در سفری که به ارومیه داشته «هوس زیارت شیخ ابوبکر یزدانپار» را کرده است (ابن بزّاز، 1376: 763). خواجه عبدالله انصاري هم در طبقات، «گور وی» را «به اُرمی» گفته است. (انصاري هروی، 1362: 452).

آخرین نکته درباره ابن یزدانپار که شاید ذکر آن در این یادداشت خالی از فایده نتواند بود، حاشیه علامه فقید محمّد قزوینی بر کتاب «شدّ الازار» است که در ضمن بحث پیرامون گوینده عبارت معروف «امسیت کردیا وأصْبَحْتُ عربیاً» شکل گرفته است.

به اعتقاد علامه، حسام الدین چلبی - مشوّق مولانا در سرودن مثنوی - از اخلاف ابن یزدانپار ارومیه ای به عنوان گوینده این عبارت معروف محسوب می شود. «ظن قوی حاصل می شود که حسین بن علی بن یزدانپار اُرموی در [کتاب] «تلخیص الآثار» عیناً همان جدّ اعلائی چلبی حسام الدین حسن معروف به ابن آخی ترک بوده است تقریباً بدون شك و شبهه» (جنید شیرازی، 1328: 512).

یادداشت از: محمّد طاهری خسروشاهی